

نقش مصلحت اجتماعی در قانون گذاری

دکتر محمد حمد کنان میغا^۱

ترجمه: پرویز رستگار^۲

چکیده

پیوند میان فقه و قانون، شایان توجه بوده، گرچه خاستگاه شان متفاوت است. با این حال گاه قانون با نصوص قطعی شرعی یا مصلحت جامعه، همخوان است. در مقاله تلاش شده راه و شیوه ی قانونمند کردن فقه اسلامی معرفی شود، چنان که نقش مصلحت اجتماعی در قانون گذاری دانسته گردد.

کلید واژه: رابطه ی فقه و قانون، خاستگاه فقه و قانون، راهکارهای قانونمند کردن فقه، مصلحت اجتماعی. اجتهاد مبنی بر کتاب و سنت و...

پیوند میان فقه و قانون

از آن جا که هر دو از تکاپوهای بشری، برای سامان دادن سودها و بایسته های هر کس و همگان اند - شایسته ی چشم فرو بستن نیست و با این همه، دو سرچشمه ی دیگرگون دارند؛ فقه

۱. استاد فقه، اصول فقه و مقاصد شریعت در دانشگاه اسلامی نیجر.

۲. دانشیار دانشگاه کاشان.

اسلامی، تلاش‌هایی است بنیاد گرفته بر ستون‌های قرآن، سنت، سخنان صحابیان و چشم‌اندازهایی که همان پاسداشت سودهای دم دست و دور دست بندگان خدا - از رهگذر پاسداشت آیین، جان، خرد، فرزندان و دارایی‌های آدمیان - است، در جایی که قانون در تلاش‌های دیرینه‌ی بشری و چشم‌اندازهایی که دانشمندان فلسفه‌ی اخلاق چهره‌پردازی کرده‌اند، ریشه دارند؛ تلاش‌هایی که از لغزش و سستی برکنار نیستند، زیرا خرد - به هر اندازه از دانش و زیرکی هم که برسد - به تنهایی، به سود راستین آدمیان، راه نمی‌برد. با این همه، این تکاپوهای نه سر تا پا کامیاب، از فقه اسلامی رنگ گرفتند و بدین سخن، این فقه - از نگاه سرچشمه و دستاویز - از قانون، نیرومندتر و گسترده‌تر است. از آنچه گفتیم، آشکار می‌شود که قانون یک باره و سر تا پا نادرست و دور انداختنی نیست، زیرا تنها آن بخش از آن که با نص شرعی‌ای قطعی، یا مصلحتی بیشتر فراگیر یا گریزناپذیر سر ستیز داشته باشد، نارواست و از این دیدگاه، چونان فقه اسلامی است و با هم یکسان‌اند.

از این رو، باور دارم این کنگره - با تلاش در راه قانونمند کردن فقه اسلامی، با روشی انجام‌پذیر که در آن، بایسته‌های همگان و هر کس فراهم می‌شود، تا جای قانون را در دادگاه‌های اسلامی، در دولت‌های گوناگون مسلمان جهان بگیرد - نادرست شمردن سر تا پای قانون را نشانه نگرفته است؛ اینک چنین تلاشی برای دانشمندان است، دشوار نیست و اگر خواست نیروهای سیاسی هم به رویکردی چینی روی خوش نشان دهد، به خواست خداوند، شدنی است.

بدین روی، بهتر دیدم با موضوع «نقص مصلحت اجتماعی در قانون‌گذاری» که زیرشاخه‌ی دومین کنگره «سرچشمه‌های فراهم‌آوری درون مایه‌های قانون» - است، با این کنگره، هم‌نوا شدم؛ موضوعی با یک پیش درآمد، چهار جستار و یک سخن پایانی درباره‌ی چشمگیرترین دستاوردهای این گفت‌وگو، رهنمودها و سیاهه‌ی نوشته‌های به کار گرفته شده است.

جستار نخست: چیستی مصلحت

سخن از چیستی مصلحت، در پی دارنده‌ی شناساندن، راه‌های فرا چنگ‌آوری و گفت‌وگو از ویژگی‌ها و اندازه‌ی هماهنگی‌اش با قانونمدی (بُردِ قانون‌پذیری‌اش) است و هم از این روی، این

جستار نخستین، در بر دارنده‌ی چهار سخن است:

سخن نخست: شناساندن درون مایه‌ی معنایی و اصطلاحی مصلحت

«مصلحت» در لغت، به معنای «منفعت» و مصدری به معنای «صلاح» - سود رساندن - است. نخستین صیغه‌ی فعلش در زمان گذشته، «صَلَّحَ» - با فتح و ضم حرف دومش، مانند «نَفَّحَ» و «كَرَّمُ» - و نامی است برای مفرد واژه‌ی «مصلح».^۱

برای معنای اصطلاحی آن، چند تعریف هست که چشمگیرترین‌شان اینهاست:

۱. تعریف امام غزالی: مصلحت، پاسداری از خواست شرع در پیوند با پنج چیز مردم است. آیین، جان، خرد، فرزندان و دارایی‌شان و هر چه که پاسداشت اینها را گردن بگیرد، مصلحت و هر چه که اینها را دستبرد زند، مفسده است که دور راندنش - خود - یک مصلحت است.^۲
۲. تعریف امام فخر رازی که مصلحت را «منفعت» و مفسده را «مضرت» نامیده: منفعت، خوش بودن یا راه رسیدن به آن و مضرت، رنج بردن یا راه رسیدن به آن است.^۳
۳. تعریف عزالدین بن عبدالسلام که چیزی در اندازه و اندام تعریف فخر رازی است: مصالح چهار دسته‌اند خوشی‌ها و دستاویزهایشان و شادی‌ها و دستاویزهایشان. مفاسد نیز همین گونه‌اند: رنج‌ها و دستاویزهایشان و اندوه‌ها و دستاویزهایشان. این هشت دسته - خود - یا این جهانی‌اند، یا آن جهانی... که از سرآمدترین خوشی‌های این جهانی، خوشی برخاسته از معارف و دانش‌ها و نیز برخی حالات است که به انسان دست می‌دهد،^۴ چنان که پیامبر آن را در راز و نیاز با خدای خود می‌جست و سبکی جان خود را در

۱. القاموس المحيط، باب حاء، فصل صاد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ نخست، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.
۲. المستصفی فی علم الاصول، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۴۸۱، تحقیق حمزه زهیر حافظ، شرکت چاپ و نشر مدینه‌ی منوره، جده، بی‌چا، بی‌تا.
۳. المحصول فی علم الاصول، ج ۲، ق ۲، ص ۲۱۸، تحقیق طه جابر علوانی، دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، ریاض، چاپ نخست، ۱۴۰۰ ق.
۴. قواعد الاحکام فی مصالح الانام، ج ۱، ص ۱۲، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ نخست، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م.

نماز می یافت. هم از این روی بود که هر گاه کاری دلگیرش می کرد، به نماز پناه می برد و می گفت: «أقم الصلاة، أرحنا بها يا بلال؛ ای بلال، نماز را جار بزن و ما را در پناهش، آسوده کن.»^۱

۴. تعریف ابواسحاق شاطبی: خواسته‌ام از مصلحت، هر آن چیزی است که به زنده ماندن انسان، سامان گرفتن زندگی و رسیدنش به همه‌ی چیزهایی که پیامد ویژگی‌های شهوانی «خواستن‌ها» و عقلانی «خرد ورزیدن‌ها» اوست، باز می‌گردد.^۲

مصلحت در این تعریف، تنها سود و خوشی این جهانی دانسته شده و برای همین هم نارساست و فراگیر نیست.

شاید بهترین تعریف در این میان، همانی باشد که امام غزالی گفت، زیرا تنها مصلحت ابرومند در نگاه شرع را بر دوش خود دارد، با آن که همه‌ی دیگر تعریف‌ها، پای مصلحت‌های شهوانی «خواستنی‌ها» را که در چشم شرع، چیزی به شمار نمی‌آیند، به میان می‌کشند.

از آن جا که چیزها با دشمنان آشتی ناپذیر خود شناخته می‌شوند، مفسده هم باید هر چیزی باشد که زندگی را در کام انسان، تلخ و تیره می‌کند و دیواری میان او و کامروایی این جهانی و آن جهانی‌اش شده، یا در دین، یا جان، یا خرد، یا فرزندان یا دارایی او، رخ می‌نماید. بنابراین، هر گونه فریبکاری برابر اصل قراردادی و پذیرفته شده‌ی شفافیت و روراستی یا برابر اصول ارزش‌ها، اخلاق و دین، از بزرگ‌ترین مفسده‌هاست.^۳

۱. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۹۶، باب صلاة العتمة، ح ۴۹۸۵، از نرم‌افزار المكتبة الشاملة.

۲. الموافقات لاصول الشريعة، ج ۲، ص ۳۳۹، تحقیق شیخ ابراهیم رمضان، دارالمعرفة بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م.

۳. الفساد بین الشفافية و المساءلة، بوطی، ص ۲۷، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م.
نشریه‌ی جماهیریة المعرفة سلسله تهتم بتعمیم المعرفة ش ۵، مرکز جهانی پژوهش‌ها و بحث‌های کتاب‌ها «سبز»، چاپ نخست، ۲۰۰۶م.

سخن دوم: ابزار سر در آوردن از مصلحت

ابزار درست در یافتن مصلحت، خرد سالم با نقل درست است. خرد سالم همان خرد وفادار به فطرت و برکنار مانده از دین ستیزی، دین سازی، باورهای بی پایه و دلخواسته هاست، زیرا «منفعت، آرمانی فطری است که هیچ کس درباره اش، جز این نگفته است.^۱» «کشش فطری در انسان، او را سوی فرا چنگ آوردن منفعت، فرا می خواند، بی آن که نگاهی به همگانی بودن یا نبودنش داشته باشد.

نقل درست همان قرآن کریم و گزارش های درست از پیامبر است و در پی گرد هم آمدن آن عقل در این نقل است که مصلحت با درون مایه ی حقیقی اش دانسته می شود، زیرا عقل و نقل های آن چنانی - چنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب نامدار خود، *درء تعارض العقل و النقل*، پافشاری کرده - با هم درگیری ای ندارند و کار وحی، مرزبندی مصلحت و واکنش عقل، استوار کردن آن است. البته، خرد - در بیشتر جاها - به تنهایی نمی تواند به درستی، به مرزبندی مصلحت، راه ببرد و همین تنها به پشتوانه ی عقل در مصلحت سنجی ها دل خوش کردن بود که غرب را در راه سامان بخشیدن به سازمان های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اش، در سرگردانی و سرآسیمگی افکند.

قانون گذاری اسلامی - اما - بیشترین هماهنگی را با فطرت بشری دارد، به گونه ای که به هیچ روی، با آن ناسازگار نیست، زیرا خدایی و جهانی است و ویژه ی یک جنس، یا یک برش زمانی و یا یک فرهنگ و فضا نیست. از همین روی، «شگفتی آور نیست اگر منفعت در کامل ترین جلوه ها و گسترده ترین توان و ظرفیت خود، محور قوانین و احکامی باشد که خداوند برای بندگانش، پی ریزی و پایه ی همه ی خوبی ها و ویژگی هایی برتری بخش باشد که برایشان، نشانه گذاری کرده است.^۲»

۱. ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، بوطی، ص ۲۷، مؤسسه الرسالت - بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.

۲. همان، ص ۲۸-۲۷.

سخن سوم: ویژگی‌های مصلحت

چشمگیرترین ویژگی‌های مصلحت که نمی‌توان آنها را - به هیچ روی - نادیده گرفت، اینها هستند:

۱. با ترازوی شرع سنجیده می‌شود، نه با ترازوی خواسته‌ها و گرایش‌ها، زیرا مردم نمی‌توانند تنها با خرد و گرایش‌های خود، مصلحت‌ها را کامل و تمام عیار دریابند.^۱ بنابراین، راهی جز چنگ زدن به دامن شرع نیست و در همین باره است که امام شاطبی می‌گوید:

مصلحت‌های سر و سامان دهنده‌ی زندگی بنده را کسی جز آفریننده و سنگ بنا گذارشان، به درستی و چنان که بایسته است، نمی‌شناسد و بنده را - جز از برخی گوشه‌ها و پرده‌های مصلحت - آگاهی‌ای نیست؛ گاه در راه مصلحت خود، از یک دیدگاه و یک چشم‌انداز، تلاش می‌کند، اما به آن نمی‌رسد و یا در کوتاه مدت و گذرا - نه در بلند مدت و پایدار - به آن می‌رسد. گاه به مصلحتی نصف و نیمه - و نه تمام عیار - می‌رسد و گاه در آن، زبانی سر بر می‌آورد که چون سنجیده شود، از خود مصلحت، افزون‌تر است و در پایان، نیکی‌اش توان برابری با بدی‌اش را ندارد. چه بسا گرداننده‌ی اندیشه‌ورز در کاری که همه جانبه به کامش روا نمی‌شود و از آن، هیچ میوه‌ای نمی‌چیند؛ پدیده‌ای که چه بسیار میان خردمندان، به چشم می‌آید!

از همین روی، خداوند پیامبران را با مژده و بیم برانگیخت و چون داستان انسان و مصلحت جویی‌هایش چنین است که گفتیم، روی آوردن به راهی که شارع بنیادش نهاده - نه پا نهادن در سمت و سوهایی دیگرگون و ناهمخوان با آن - روی آوردن به راه به دست آمدن مصلحت و سبک کردن کار بر بندگان - آن هم همه جانبه و تمام عیار - است.^۲

چنین نکته‌ای، از آن جا بر می‌خیزد که شریعت آمده است، بنده‌ی درگیر با بایدها و نبایدها را از جهان انگیزه‌های دلخواسته‌اش، بیرون برد، تا چنان که خواه ناخواه بنده‌ی خداست، خود خواسته هم

۱. مذكرة فی المقاصد؛ مقاصد التشریح الاسلامی، دکتر یوسف شبلی، المكتبة العلمية.

۲. الموافقات، ج ۱، ص ۲۳۰، الوجه الرابع من المسألة الثامنة، من النوع الخامس: فی العزائم و الرخص.

بندهی خدا باشد.

۲. پیش انداختن مصلحت دین بر دیگر مصلحت‌ها^۱ و این کار، ستون قانونمند کردن فقه اسلامی است و هنگام رویارو شدن مصلحت، چیزی بر دین، پیشی نمی‌گیرد، گرچه گاه پاره‌ای از آن را برای پاسداشت مصلحت‌های کامل دیگری، قربانی می‌کنیم و به همین ساز و کار، هر فرا دستی از فرو دست خود، پیش می‌افتد.

البته، چگونگی قربانی کردن پاره‌ای از مصلحت‌های فرادست برای پاسداری از سر تا پای مصلحت‌های فرودست، بدین رسم و راه است: دین، سپس جان، سپس خرد، سپس فرزندان یا آبرو و در پایان، دارایی. بنابراین، خواسته‌ی حیاتی از همه‌ی مصلحت‌ها، فرا چنگ آوردن خوشبختی این جهانی و آن جهانی است؛ خوشبختی‌ای که جز از گذر دین، نمی‌توان به آنها سر و سامان داد و از همین جاست که درمی‌یابیم، همه‌ی مصلحت‌ها برای چاکری کردن در آستان دین، پایه‌گذاری شده‌اند!

چنین برداشتی، رویاروی نگاه دانشمندان اخلاق و قانون است؛ «آنان - از آن جا که برای دین، به خودی خود، ارجی را نمی‌پذیرند - باور و فطرتی دینی را که گهگاه میان توده‌های مردم یافت می‌شوند، سودجویانه در راه اندیشه‌های ویژه‌ی خود و نیز آنچه که مصلحت‌های دنیایی‌شان را رونق و رواج دهد، به کار می‌گیرند.»^۲

۳. زیر پوشش گرفتن همگان و هر یک از آنان و نیز پوشش دادن به نیازهای این جهانی و آن جهانی، زیرا قانون گذاری اسلامی، بر پایه‌ی دادگری و سنجش سود و زیان بوده، نیک‌مندی‌های هر کس را پاس می‌دارد و بر این پایه، نه به سود دیگران، ستمی بر یکی و نه به سود یکی، ستمی بر دیگران روا نمی‌شود و نیک‌مندی‌های هر دو جهان نیز کنار هم می‌نشینند، بماند که هرگز جدایی این دو نیک‌مندی از هم، شدنی هم نیست!

۴. گریزناپذیری برخی جایگاه‌ها: این ویژگی از آن جا برمی‌خیزد که مصلحت‌ها یک جا و

۱. ضوابط المصلحة، بوطی، ص ۵۵.

۲. همان، ص ۵۶-۵۵.

یک سر، در جایگاهی یگانه از نیرومندی نیستند و هم از این روی، چون با هم دست به گریبان شوند، پاسداشت ارحم‌دترین بودن این یا آن، بایسته است. با همین نگاه، برخی مصلحت‌ها را "ضروری" خوانده‌اند، زیرا مردم را از فراچنگ آوردن و ساماندهی کردن‌شان در زندگی، گریزی نیست و یارای بی‌نیازی از آنها را ندارند.

به گفته‌ی امام ابواسحاق شاطبی: «پیام گریزناپذیری برخی نیک‌مندی‌ها آن است که نمی‌توان آنها را در راه استوار شدن بایسته‌های دین و دنیا، نادیده گرفت و چنان‌اند که اگر از دست بروند، نیک‌مندی‌ها نه آن که بر پا گردند، که در همین جهان، به دست تباهی و آشفته‌گی و در آن جهان، به راه تهی‌دستی از رستگاری و خوشی‌ها و زیانمندی آشکار می‌افتند.»^۱

نیز به گفته‌ی شیخ محمد طاهر ابن عاشور: «مصلحت‌های گریزناپذیر همان‌هایی‌اند که مسلمانان - هم تک تک و هم همگان - ناچار از فراچنگ آوردن‌شان‌اند و چنان‌اند که چارچوب اجتماعی‌شان با آسیب دیدن آنها، بر پایه‌های خود نخواهند ایستاد؛... می‌خواهم بگویم: با آسیب دین نیک‌مندی‌ها، روزگار مسلمانان چون چهارپایان خواهد بود، نه به گونه‌ای که خداوند از ایشان خواسته است.»^۲

۵. دست در دست هم نبودن مصلحت و لذت: گاه یکی از نیک‌مندی و کامروایی هست و آن دیگری نیست و این، دیگرگون با قانون‌های پرداخته‌ی آدمیان است که این دو را با هم دارند. نشان با هم نبودن آن دو، این سخن خداست که { نبرد - با آن که برایتان ناخوشایند است - بایسته‌ی شماسست و چه بسا چیزی را ناخوش دارید که سودمندتان و یا خوش دارید و زیانمندتان باشد؛ خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید. }^۳ پس با آن که دل، مردن را خوش نمی‌دارد، قانون نبرد برای پاسداشت مصلحت دین، گذاشته شده و چه بسا کامجویی گذرا که سرانجامش تباهی و نابودی است!

۱. الموافقات، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲. مقاصد الشریعة الاسلامیة، ص ۳۲۶، تحقیق میساوی، مؤسسة الرسالۃ بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.

۳. بقره، آیه ۲۱۶.

جستار دوم: پاسداشت قانون گذاری اسلامی از مصلحت اجتماعی

قانون گذاری اسلامی، فرآیندی خدایی و بر پایه‌ی نیک‌مندی‌های دنیا و آخرت بندگان - هر دو - است. از این رو، هر جا مصلحت یافته شود، قانون گذاری خداوند هم همان جا هست، زیرا خداوند نه بیهوده به چیزی می‌پردازد و نه بشر را - جز از روی مهربانی - به بایدها و نبایدهای دینی، وا داشته است.

سخنان آشکار بسیاری از قرآن و سنت، نشانگر پاسداری قانون گذاری اسلامی از مصلحت‌هایند که نمونه‌هایی از آنها را در پی می‌آوریم:

از قرآن

سخن خداوند: {آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میانشان هست، بازیگرانه نساخته‌ایم؛ آنها را جز به راستی نیافریدیم و با این همه، بیشترشان نمی‌دانند.} ^۱ و {آیا پنداشته‌اید شما را از سر بیهودگی آفریده‌ایم و سوی ما باز نمی‌گردید؟!} ^۲

{نشان این که خداوند از پایه‌گذاری فرمان‌هایش، واداشتن بندگان را به چیزهایی بیرون از توان‌شان نمی‌خواهد، این سخن اوست:

(خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش، به کاری وا نمی‌دارد.) ^۳ خداوند نمی‌خواهد هیچ

تنگنایی را گردنگیرتان کند.} ^۴

بر این پایه، فراگیری این چند سخن خداوند، نشان می‌دهد در آفرینش خود، پایانه‌ها و سمت و سوهایی را نشانه گرفته است که پاسداری از نیک‌مندی بندگان را در این و آن جهان، با خود دارند.

۱. دخان، آیه‌های ۳۸ و ۳۹.

۲. مؤمنون، آیه‌ی ۱۱۵.

۳. بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۸۶.

۴. مائده، آیه‌ی ۶.

با یک همه سو نگری به فرمان های دین، در می یابیم که خواسته ی بنیادین آنها، برپا کردن دستگاه زیست اجتماعی آدمیان در میان شان - در چارچوب بر جا کردن چیرگی فرا دست خداوندی - است. هم از این رو، خداوند پیامبران را فرستاد و فرمان هایی فرو فرستاد، چنان که خود فرموده است: {بی گمان، فرستاده هایمان را همراه گواهی های آشکار فرستادیم و با آنها، کتاب و ترازو فرود آوردیم، تا مردم به دادگری برخیزند.} ^۱ و {تو را جز از سر مهربانی با جهانیان، نفرستادیم.} ^۲

[محمد سعید رمضان بوطی در بازگویی پیام این دومین آیه ی قرآن کریم می گوید:] «فرستادن پیامبر، تنها آن گاه مهرورزی با انسان ها خواهد بود که فرمان هایی که برای رساندن به دست مردم برانگیخته شده، هم نیک مندی هایشان را فراهم کند و هم بار خوشبختی شان را بر دوش کشد و گر نه، آن بر انگیزتی، نه مهرورزی با آنان، که کینه توزی با ایشان است. هم از این نگاه، گویا خداوند به پیامبرش می فرماید: آنچه که همراهش برانگیخته شدی، دستاویز شادخواری دو جهانشان و سرچشمه ی سر و سامان گیری مصلحت هایشان است و در دنبالش، هر که آن را بپذیرد و سپاسگزار باشد، در هر دو جهان، شادکام و هر که چنین نکند، در آن دو، زیانکار خواهد بود.» ^۳

همو [در بازخوانی پیام این سخن خداوند] می گوید: «از میان مردم، کسی هست که سخنش در زندگی این جهانی (یا درباره ی این چنین زندگی ای)، تو را شگفت زده می کند و خدا را بر آنچه در دل دارد، گواه می گیرد، با آن که سخت ترین دشمن است و چون باز می گردد (یا سروری ای می یابد)، در زمین می کوشد، تا در آن، تباهی بیافریند و کشت ها و پُشت را نابود کند، با آن که خداوند این تباهی را دوست نمی دارد.» ^۴

نیز می گوید: «خداوند - در این سخن خود - بر کسانی خرده گرفته که چون از چنگ زدن به

۱. حدید، آیه ی ۲۵.

۲. انبیاء، آیه ی ۱۰۷.

۳. ضوابط المصلحة، ص ۷۱-۷۰.

۴. بقره، آیه های ۲۰۴ و ۲۰۵.

راهنمایی‌های اسلام و آموزه‌هایش دم می‌زنند، دروغ می‌گویند و دروغ‌گویی‌شان را در کارهایی چون تباهی آفرینی بر روی زمین و نابود کردن کشت و پُشت، آفتابی کرده، پیداست که بازیچه کردن این دو، چیزی جز به بازی گرفتن ارجمندترین پایه‌های بنیاد زندگی و نیک‌مندی‌های آدمیان نیست. بدین روی، خداوند سرانجام پاسداشت از نیک‌مندی‌های مردم و از آنچه را که زندگی و خوشبختی‌شان بدان وابسته است، ترازوی سنجش راست یا دروغ بودن گام برداشتن در راه آموزه‌های اسلام، کرده است.^۱»

از سنت: سخن پیامبر: «کل سلامی من الناس علیه صدقة...؛ هر سلامی که مردم به من دهند، برای آنان صدقه‌ای است هر روز که خورشید در آن بر می‌آید، بر هر استخوان انگشت‌های دست و پای مردم، صدقه‌ای هست. (هر اندام هر چند کوچک آدمی می‌تواند سرچشمه‌ی کاری نیک باشد.) میان دو کس، دادگرانه آشتی افکندن، کمک به کسی تا سوار چهارپایش شود، یا باری را برایش بلند کردن و بر سواری اش نهادن، نیکو سخن گفتن، هر گامی سوی نماز برداشتن و خاری را از راه دور کردن - همگی و هر کار نیک و پسندیده‌ای - «صدقه» به شمار می‌آید.^۲»

چنان که می‌بینیم، در این سخن، از شوراندن و برانگیختن این و آن به یاری رساندن به نیک‌مندی‌های بندگان خدا، گفت و گو شده، نیز از این که راه نزدیکی به خدا همین است که گفته شد، زیرا چشمداشت از یک انسان وظیفه‌مند، آن است که انگیزه‌اش در همه‌ی کارهایش در جهان «باید»ها و «نباید»ها، با سمت و سوگیری‌های قانون‌گذار در راه قانون‌گذاری‌اش که پاسداشت نیک‌مندی‌های گذرا و پاینده‌ی بندگان - هر دو - است، هماهنگ باشد. به گفته‌ی بوطی: «هر گاه ابزار سنجش آنچه بهانه‌ی نزدیکی انسان به خدا در کارهایش است، یاری‌رسانی به نیک‌مندی‌های

۱. ضوابط المصلحة، ص ۷۲.

۲. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۰۹۰، کتاب الجهاد و السیر، باب «من اخذ بالركاب و نحوه» و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۳، کتاب الزکاة، باب «بیان ان اسم الصدقة - يقع علی كل نوع من المعروف»، برگرفته از «المکتبة الشاملة». واژه‌های این سخن پیامبر، از صحیح مسلم، گزارش شده است.

بندگانش باشد، شایسته تر آن است که این ابزار همان باشد که گفته شد، اما استواری یافته و ریشه دار در چارچوب شریعت اسلامی باشد.^۱

نیز سخن دیگر پیامبر - در یک حدیث قدسی - که از زبان خدایش، گزارشش می کند: «ای بندگانم، من ستمکاری را بر خود ناروا شمرده‌ام و آن را میان شما نیز چنین کرده‌ام. به همدیگر ستم روا مدارید...»^۲

این حدیث قدسی، گویای رانده شدن ستم از آیین اسلام است. ستم همان پیوند دادن زیان و تباهی به دیگران و در این آیین، بستن راه روی هر تباهی‌ای، بایدی است. فرموده‌ی دیگر پیامبر: «لا ضرر و لا ضرار»، روی آن سخن پیشین، پافشاری می کند و انسان را از تباه کردن خویش و دیگری یا هر دو، باز می دارد.

با همه جانبه و رانداز کردن این سخنان آشکار و گویا و سخنانی دیگر از این دست، بی گمان می شویم که شریعت برای فراهم آمدن نیک‌مندی‌های بندگان آمده است. در همین باره، شیخ محمد طاهر ابن عاشور می گوید: «ورانداز کردن دستاویزهای بسیاری از قرآن و سنت درست، ما را بی گمان می کند که فرمان‌های آیین اسلام، وابسته‌ی باریک‌بینی‌ها و چرایی‌هایی است که به نیک‌مندی فراگیر همگان و هر کس بازمی گردند.»^۳

پس، سرتاپای شریعت، نیک‌مندی است و تباهی را هیچ راهی به درونش نیست، گرچه با بازیچه کردن واژه‌ها و سخن‌گردانی‌ها، به درونش راه داده شود؛ به گفته‌ی ابن قیم: «پایه‌های شریعت، بر باریک‌بینی‌ها و نیک‌مندی‌های بندگان در کار این زندگی (دنیا) و زندگی دوباره‌ی آنها، (آخرت) نهاده شده و سر تا پا دادگرانه، مهرورزانه، نیک‌خواهانه و باریک‌بینانه است.

۱. ضوابط المصلحة، ص ۷۴.۱۴

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۵ - ۱۹۹۴، کتاب البر و الصلة و الآداب، باب تحریم الظلم که از زبان ابودر، گزارش شده است.

۳. مقاصد الشریعة الاسلامیة، ص ۱۸۰، تحقیق محمد طاهر میساوی.

از همین روی، هر چه که پای از دادگری به ستم، از مهرورزی به ناهمسو با آن، از نیک‌مندی به تباهی و از باریک‌بینی به بازیگری بگذارد، پاره‌ای از این شریعت نیست، گر چه با بازیگری‌ها با واژه‌ها و سخن‌گردانی‌ها، به درونش راه داده شوند.^۱

جستار سوم: کرانه‌ی روا بودن قانونمندی فقه اسلامی

خواسته از قانونمند کردن فقه اسلامی، بازپردازی و چیدمان دوباره‌اش به گونه‌ای گسترده و کوتاه، در اندازه و اندام بندها و ماده‌ها و فصل‌ها، با زبان روزگار، دور از کشمکش‌ها و همراه پاسداشت فرمان‌های همیشگی دین و چارچوب‌ها و رفتارهای همگانی و خوی‌های چینی است. چنین خواسته‌ای، در کارنامه‌ی قانون‌گذاری اسلامی، رخ داده و فقه اسلامی در هر بازه از بازه‌های روزگارِ قانون‌گذاری در جهان، قانونمند بوده است. دانشمندان هر زمانه‌ای تلاش کردند برای فرمانروایان، فقهی هماهنگ؛ با آنچه در روزگارشان بود، بنیاد گذارند. گواه این سخن، نوشته‌ی ابن حزم ظاهری - زیسته میان سال‌های ۳۸۴ تا ۴۵۶ هجری - با نام «*کتاب الخصال الجامعة - لجمال شرائع الاسلام فی الواجب و الحلال و الحرام و سائر الاحکام علی ما اوجبه القرآن و السنة - و الاجماع*» و [نیز نوشته‌ای در باز نمودن درون مایه‌هایش، با نام] «*الایصال الی فهم کتاب الخصال*» است که نخستین جنگ و معجم در بر دارنده‌ی همه‌ی دیدگاه‌های فقهی است.^۲

گواه دیگر، نوشته‌ی ابن جزری، «*التوانین الفقهیه*» است که نامش با درون مایه‌اش همخوانی دارد، زیرا در آن، اندیشه‌های سامان‌دهی شده، گردآوری شده است. نیز باید از «*مجله - الاحکام العدلیه*» و باز نمایش، «*درر الاحکام شرح مجله الاحکام*» نام برد که پشتوانه‌ی فرمانروایی عثمانیان و روش نامه‌ی آنان بوده است.

۱. اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۱۱، ضبط محمد عبدالسلام ابراهیم، دار الکتب العلمیه - بی‌جا، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۴ م.

۲. مجله «الجامعة الاسلامیه» در مدینه منوره، ش ۹، دائرة المعارف‌های فقهی، المكتبة الشاملة.

بر این پایه، قانون‌گذاری، ساخت و سازی اسلامی است که در طول تاریخ حکومت اسلامی وجود داشته است و غرب هم آن را از مسلمانانی گرفته است که تا باز شدن پای استعمار به شهرهای اسلامی و فروپاشی خلافت عثمانی، به فقه قانونمند خود تن می‌دادند؛ استعمارگرانی که توده‌های مسلمان را به زبان‌ها و قانون‌های خود وا داشتند و فقه اسلامی را نیز از جهان دادرسی و کشورداری، دور کردند.

پس، در قانونمند کردن فقه اسلامی، جای هیچ‌گونه کشمکش نیست «و بازگشت به قانونمند کردن فقه در چارچوب» مسئله به مسئله، «چنان که در سده ی پنجم شد، و» ماده به ماده»، «چنان که در سده ی هشتم شد، بازگشتی گریزناپذیر و پای فشارانه است که باور داشتش و همواره پایداری بر آن و نیز دانش و همیشه فراخوانی به سویش، آن را بی‌برو برگرد می‌کند.»^۱

با این همه، چنین قانونمند کردنی تا کجا شدنی است و چه چیزهایی چه بسا از سر و سامان یافتنش پیشگیری کنند؟

پاسخ پرسش نخست: فرمان‌هایی که زیر پوشش سخنانی آشکار و بی‌برو برگردند، قانونمند کردن شان بسیار آسان است، زیرا دستخوش و زمینه‌ی پذیرشی همگانی از سوی دانشمندان همه‌ی دیدگاه‌های فقهی‌اند، ولی فرمان‌های چون و چرا بردار، (احکام اجتهادی) به انبوهی و یاریگری تلاش‌های دیدگاه‌های گوناگون فقهی نیازمندند، نیز، تکاپو در راه نزدیک کردن این دیدگاه‌ها به هم و چیرگی دادن یکی از آنها در پرسش‌های فقهی؛ در پی چاره برآمدن برای سر و سامان دادن به احکام تعزیری و مباح‌های شرعی - با بازگشت به سمت و سوگیری‌های فراگیر دین در راندن تباهی و خواندن نیک‌مندی، همراه پاسداشت مرزهای زمان و مکان و رفتار و خوی همگان که این باز پسین، خود داور است و نادیده‌گرفتنی نیست، و فقیهان گفته‌اند: فتوا با دگرگونی زمان و مکان، دیگرگون می‌شود.

۱. مجله‌ی الجامعة الاسلامیة در مدینه‌ی منوره، ش ۹، دائرة المعارف‌های فقهی، المكتبة الشاملة.

برای سامان دادن به این گونه اوج گیری در راه تلاش برای قانونمند کردن فقه اسلامی، مجمع فقه اسلامی در جده، پیش نویسی که آن را در مجله اش پراکنده، گردآورده که در آن آمده است: «در پرتو دست به کار شدن دبیرخانه‌ی مجمع برای مرزدار و یک جا کردن قانون گذاری های دینی در سرزمین های گوناگون اسلامی، به فراهم کردن قانون گذاری ای برگزیده برای احکام حوزه معاملات (مدنی، خانوادگی، احوال شخصیه، جنایی و بین المللی) نیازمندیم. انگیزه های این کار:

الف) سامان دادن یک بدیل و همتای اسلامی، برابر قانون گذاری های رسمی و جامع، تا روش دین دانسته شود و با پشت گوش انداختن و رها کردنش، کهنه نگردد و پژوهش ها و گفت و گوهایی تطبیقی دنباله دار بماند.

ب) توانمند کردن کشورهای اسلامی ای که دگرگون کردن قانون های به کار گرفته شده و بردن شان را به سویی هماهنگ با شریعت، نشانه رفته اند، به گونه ای که بتوانند در هر یک از این گونه جهت گیری های شان، قانون هایی را که بتوانند شکاف هایی را پر کنند، فرا روی خود ببینند. این آرمان، بر پا کردن سمیناری را می طلبد که در آن، برخی اعضای دل مشغول مجمع به قانون گذاری، با حقوقدانان کارشناس فراهم آوری روش علمی کار، با هم باشند و سپس، انجمنی دست اندکار برای هر بخش از بخش های معاملات مدنی، خانوادگی، جنایی و بین المللی را سر و سامان دهند.^۱

بدین سخن، قانونمند کردن فقه، کاری گریزناپذیر برای این روزگار و نیازی دینی است که — اگر خواهان هم پوشانی فرمان های دین با زمینه های گوناگون زندگی باشیم — باید سویش رفت، ولی چنین کاری نیازمند چارچوب هایی است که ما را ناگزیر می کند آن را به شایستگی واگذاریم، چنان که ناچاریم انجام شدنش را به آن دسته از فقیهان شرع بسپاریم که دین شناسی و سر درآوردن شان از واقعیت های پیرامونی، از سوی دیگران، گواهی شده است. برای همین خواسته، مجمع فقه اسلامی

۱. مجله‌ی مجمع الفقه الاسلامی، جده، ش ۳، مقاله‌ی «مناقشة احکام النقود الورقیة»، از المكتبة الشاملة.

در جده، گروهی از باریک‌بینی‌های شایسته‌ی پاسداشت هنگام قانون‌گذاری را بنیاد گذاشته است که این‌ها اینند^۱:

۱. باید قانون‌گذاری با دلیل‌های شرعی به دست آمده از سرچشمه‌های شرع اسلام، همخوان باشد، از این رو، روا نیست زمینه‌ی به دست آمدنش، جز این‌ها باشد، چنان که باید هر یک از عرف و مصلحت مرسله، در گفتن فتوا و دادن حکم شرعی، بهره‌ای بزرگ از اندیشه و درنگ قانون‌گذار را ویژه‌ی خود کند.
۲. باید قانون‌گذاری - یا حق انتخاب قانون‌گذار - به فقیهان و دانشمندانی واگذار شود که شرع را می‌شناسند؛ از چگونگی ترجیح هنگام تعارض ادله یا رویاروشدن شان با واقعیت‌های بیرونی، سر در می‌آورند و خواسته‌های شناخته شده‌ی شریعت را که دادن حکم شرعی یا حکم رخدادهایی ویژه، در پرتو آنها سر و سامان می‌گیرد، می‌فهمند.
۳. چشمگیر بودن نقش مجتهد روزگار یا جایی که پردازش فقه در آن زمان یا مکان، خواسته شده و - چنان که رویه‌ی دیگر کارهای فقهی است - سوی او رفتن در پرسش‌های پیش‌آمده‌ای که اجتهادش در آنها، به حکمی معین و نهایی می‌انجامد. فروگذاری هر یک از این سه، از بزرگ‌ترین لغزش‌های بسیاری از قانون‌هایی است که احکام فقهی را سامان می‌دهند، زیرا داستان، داستان شرع و واگویی خواسته‌ی خدا در چیزهایی است که ویژه‌ی آن پرسش‌هایند.
۴. شایسته است قانون‌گذاری همه‌ی گوشه‌های زندگی را که دیگر بخش‌های فقهی نیز استواری‌اش می‌دهند - از عبادات و معاملات گرفته، تا حدود و دعاوی و جز اینها - در بر داشته باشد، زیرا دین یک گرد آمده‌ی بخش‌ناپذیر است و نیز شایسته است رخدادهای پیش‌آمده - با نگاه چه باید کرد و اجتهاد برای شناختن حکم شرعی آنها - لابه‌لای این قانون‌گذاری آورده شوند.
۵. باید اجرایی کردن قانون فقهی - در زمینه‌های قضایی - به قاضی‌های شرع‌شناس و آگاه از احکامش واگذار شود، تا - پس از شناخت همه سونگرانه از دامنگیر شدن یک رویداد

۱. همان، ش ۱۱، مقاله‌ی «العمل الفقهی عند الباضیة»، از المكتبة الشاملة.

- به دست یک حکم شرعی - روانه کردن حکمی سوی آن رخداد، آسان باشد.
۶. باید اندیشه‌ی قانون گذاری، سمت و سوگیری شرعی‌ای را سامان دهد و سر پا کند که در پی آن، سخن از اجرایی کردن احکام شرعی هم به میان آید (و تنها نوشته‌ای مانده بر زمین نباشد).
۷. قانون فقهی به گونه‌ای که با زبان امروزی روی پیشخوان آمده، هماهنگ باشد، فرا روی همگان نهاده شود.
۸. پردازش واژگانش، از درون مایه‌های چند پهلو - به گونه‌ای که چالش دیدگاه‌ها را در واکاوی اش برانگیزد و به دوگانگی حکم یک تن با دیگری، آن هم در پاسخ یک پرسش پیش آمده بینجامد - بر کنار باشد.

پاسخ پرسش دوم

می‌توانیم بی‌گمان باور داشته باشیم که نیرومندترین چیزی که می‌تواند از قانونمند کردن فقه پیشگیری کند، نبودن خواست سیاسی محلی و بین‌المللی است، چرا که نمونه‌هایی که از آغاز برآمدن اسلام تا دستگاه فرمانروایی عثمانی یادآوری‌شان کرده‌ایم، همگی از خواست سیاسی جوشیدند. خلیفه بود که از فقیهان می‌خواست فقه را به روشی که هم‌پوشانی‌اش با رخدادهای پیش آمده آسان باشد، قانونمند کنند، ولی پس از پا نهادن استعمار و بهره‌کشانی به این سرزمین‌ها تا امروز، آن خواست سیاسی مُرد و فقیهان نیز از دستگاه دادگستری و روند هم‌پوشانی‌یابی رانده شدند.

در پی، فقه اسلامی، تنها پندهایی شد که فتوادهندگان آنها را می‌گویند. سخنرانان بر فراز منبرها، بر زبان‌شان می‌آورند و پیام‌رسانان فریادش می‌کنند. هنوز - با آن که می‌توان از ابزارهای رسانه‌های تبلیغی کمک گرفت - کاری برای قانونمند کردن فقه اسلام نشده است و چه بسا همین، بهانه‌ی درگیر نشدن فقیهان این روزگار با آن کار باشد.

درست است که اگر فقیهان این روزگار، سرگرم آن کار شوند تا در آینده، یک جایگزین اسلامی برای آن دسته از فرمانروایان باشد که خواهانش‌اند، بهتر است - چنان که در پیش نویس قانونمند کردن فقه که مجمع فقه اسلامی در جده، آن را پایه گذاری کرده، هم این سخن یادآوری شده است

– با این همه، نباید فراموش کنیم که چنین کاری در دراز نای روزگاران، با زیر نگاه گرفتن یک قدرت پاسخگو، سر و سامان گرفته است تا از ویژگی احترام و سیطره برخوردار گردد.

اگر تلاش فقیهان بر کنار از پشتگرمی مقامات حکومتی باشد، چنین فقه قانونمند شده‌ای، به زودی تنها پندگوهایی خواهند بود و هیچ مرزی میان آن با جنگ‌های فقهی سده‌های گذشته، دیده نخواهد شد.

افزون بر این پدیده‌های سیاسی، پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی هم پا در میان اند و بیشتر مسلمانانی که با فرهنگ‌های غربی، رنگ و بو گرفته‌اند، خواهان نشستن فقه اسلامی به جای فقه غربی نیستند. می‌دانیم که اینان در بیشتر سرزمین‌های جهان اسلام، چیره‌اند و پشتوانه‌هایی در جامعه دارند؛ کسانی که همان فرهنگ و اندیشه را با خود دارند و غرب را آینه‌ی خود یافته، از درون آن، خود را می‌نگرند.

با این همه، شایسته نیست این پدیده‌ها، پشتکار فقیهان را زمینگیر کند. آنان باید برای روزگار خود، فقهی را قانونمند کنند که همه‌ی رخداد‌های پیش آمده را چاره‌اندیشی کند (بگو: تلاش کنید. به زودی خدا، پیامبرش و باورمندان به این دو، در کردار شما، خواهند نگرست).^۱

جستار چهارم: بایده بودن پاسداشت مصلحت‌های اجتماعی در قانون‌گذاری

نباید خواست قانونمند کردن فقه اسلامی، از خواسته‌ی فراگیر شارع در قانون‌گذاری‌اش که پاسداشت نیک‌مندی‌های مردم – با پاسداری از باورها، جان، خرد، فرزندان و دارایی‌شان – است، دیگرگون باشد. بر این پایه، باید تلاش مجتهدان در کار گفته شده، هم‌اوا با خواسته‌ی شارع در تشریح باشد. از این جا، در می‌یابیم که بر مجتهد دین‌مند، پیروی از خواهش دل یا پاسداشت نیک‌مندی گروهی نه همگان، نارواست و گزیری جز گردن نهادن به فرمان خدا و فرستاده‌اش ندارد. پس، سر تا پای قانون‌گذاری اسلامی چشم داشتن به نیک‌مندی‌های همه و سراسر دادگرانه

۱. توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

است، زیرا پشتگرم به سخنان خدا و در پناه سمت و سو دهی‌های پیراسته از لغزش پیامبر، از لغزش و آسیب دیدن، برکنار است. از همین روی، فقهی که از این سرچشمه‌ها، دین‌مندی خود را به دست آورده، شایسته است بر پایه‌ی مصلحت اجتماعی بنیاد گیرد و با گسترش دادگری میان شهروندان – لا به لای فرمان‌هایی که پایه‌گذاری‌شان می‌کند – سرآمد و یگانه باشد.

از این جاست که باید آنانی که سرپرستی قانونمند کردن فقه اسلامی را بر دوش‌شان می‌نهند، از گرایش فردی، هواخواهی از این یا آن و پافشاری کورکورانه به سود کسان یا گرایش‌ها یا دیدگاه‌ها، بر کنار باشند، زیرا انگیزه‌ی قانون‌گذاری، بیرون آوردن فقهی اسلامی است که در شکل‌گیری و بافت خود، امروزین؛ در هماهنگی با رخدادها، واقع‌گر؛ در فرمان‌های خود، میانه‌رو؛ هماهنگ با نهاد انسان‌ها و دور از سختگیری و پافشاری کورکورانه و دارای نرمش باشد. با چنین رویکردی است که می‌توانیم برای مسلمانان، فقهی را به دست دهیم که به نیازهای روزانه‌شان پاسخ می‌دهد و برای رنج کشیدن‌ها و دشواری‌های‌شان، گره‌گشایی‌هایی سودمند پیش می‌کشد.

بر این پایه، جز قانون‌گذاری اسلامی، کدام قانون می‌تواند برای جامعه، نیک‌مندی‌های‌شان را دادگرانه و دادمندانه بر گردن بگیرد؟! باور دارم که بهانه‌ی سستی‌هایی که امروز دامنگیر مسلمانان شده، راندن قانون‌گذاری اسلامی از زندگی روزمره‌ی خویش است، با آن که پیشوای مسلمانان، عمر بن خطاب گفته است:

ما کسانی هستیم که خداوند با اسلام، سروری مان داد و هر گاه این سربلندی را از چیزی جز آن بخواهیم، همان خدا خوارمان خواهد کرد.

از آن جا که نیرومندترین شوراننده‌ی مردم برابر فرمانروایان، پاسداری نکردن اینان از مصلحت اجتماعی، افزون بر خودکامگی، بی‌طرف نبودن، باج‌خواری و همه چیز را تنها برای خود خواستن است، قانون‌گذاری اسلامی، بهترین راه چاره برای پیشگیری از براندازی‌ها و خیزش به زیان فرمانروایان به شمار می‌رود، همچنان که برای قانون‌های غربی که نتوانسته بزهکاری‌ها را کاهش دهد – چه رسد که آنها را برای همیشه، از میان بر دارد – یک جایگزین برتر به چشم می‌آید.

فروپاشی امروزین اقتصاد جهانی جز از راه بی‌باکی در دوز و کلک‌های مالی و رباخواری و

رشوه‌گیری که بر همه‌ی داد و ستدهای مالی - به ویژه بر بانک‌ها - سایه افکنده‌اند، نیست. چنین ستم جهانی‌ای جز از رهگذر سستی قانون که برای پاسداری از جوامع انسانی بنیادگذاری شده‌اند بر سر ناتوانان چیرگی نمی‌یابد.

چه بسیار بی‌گناه که در راه مصلحت‌های یک تن یا مصلحت‌هایی ویژه، کشتار شده‌اند! جهان با این قانون جنگل به کجا می‌رود؟ پس از این همه، آیا برای مسلمانان، هنگام بازگشت به فقه‌شان نرسیده است، تا برای همه‌ی مردم و دولت‌هایی که از ستم قانونمند شده و نشده در رنج‌اند، راه چاره‌هایی را پیشکش کنند؟

خدای بلند جایگاه فرموده است: {آیا برای باورمندان، هنگام فروتنی دل هایشان برای یاد خدا و راستی راه فرود آمده و این که چونان کسانی نباشند که پیش تر به آنها کتاب داده شد و فرصت‌های فراوان داشتند، ولی دل هایشان سنگ و سرد شد و بسیاری‌شان گنه‌کارند، فرا نرسیده است؟!} ^۱ و نیز فرموده است: {اگر آن شهرنشینان باور می‌کردند و پرهیزکار می‌بودند، از آسمان و زمین، دره‌هایی از برکت را به روی‌شان می‌گشودیم، اما پیامبران خود را دروغگو خواندند و ما نیز آنها را به بهانه‌ی آنچه می‌کردند، کیفر دادیم.} ^۲

بنابراین، خودِ قانونمند کردن فقه اسلامی، تلاشی در راه مصلحت اجتماعی - بلکه خودِ مصلحت اجتماعی، نه پیش درآمدش - است از این روی، شایسته‌ی نیروهای حاکم سیاسی است که آن را توانمند و از آن، پشتیبانی کنند تا اندک اندک، رنگ و بوی قانون بودن را (که به فقه، شایستگی هم‌پوشانی با رخدادهای نو و پاسخدهی به آنها را ارزانی دارد) به دست آورد.

سخن پایانی

در این بررسی ناچیز، خواستیم - از لا به لای یادآوری کردن چستی مصلحت ارجمند در نگاه

۱. حدید، آیه‌ی ۱۶.

۲. اعراف، آیه‌ی ۹۶.

دین و چارچوب‌ها و ویژگی‌هایش - نقش مصلحت اجتماعی را در قانون گذاری نشان دهیم که پیامدهای زیر به دست آمد:

مصلحت خواسته شده در قانون گذاری همانی است که خواسته ی شرع از آفرینش پاسداری از دین، جان، خرد، فرزندان و دارایی آدمیان را گردن بگیرد. چنین مصلحتی، تنها با خرد دانسته نمی‌شود، بلکه به کمک روایت درست و خرد نیک، به دست می‌آید.

ارجمندترین ویژگی مصلحت پسندیده ی شرع آن است که با ترازوی دین، سنجیده می‌شود، نه با گرایش‌های رنگارنگ. مصلحت دین از همه ی دیگر مصلحت‌ها، پیش‌تر است. فراگیری‌اش از آن جاست که همگان و هر کس و زندگی هر دو جهان را پوشش می‌دهد. گریزناپذیری‌اش هم از آن جاست که در آن، از پس و پیش بودن ارج و ارزش مصلحت‌های گوناگون، پاسداری می‌شود. هیچ به هم وابستگی‌ای میان نیک‌مندی و کامجویی نیست.

سر تا پای قانون گذاری اسلامی، نیک‌مندان و دادگرانه است، زیرا به سخن خدا، پشتگرم و با سمت و سودهی‌های پیامبر، از لغزش و آسیب، برکنار است. از همین روی، فقهی که شرعی بودن خود را از چنین خاستگاه‌هایی به دست آورده، شایسته است بر پایه ی مصلحت اجتماعی، بنیاد گرفته باشد، چنان که شایسته است، با دادگری میان شهروندان - با فرمان‌هایی که بنیان می‌نهد - چشمگیر و برجسته هم باشد.

قانونمند کردن فقه اسلامی، کاری دین‌مندانه و گریزناپذیر و نیاز روزگار برای پاسداری از چارچوب‌ها و بسامانی‌ها در جهان است.

قانونمند کردن فقه اسلامی برای مسلمانان، کاری نو و بی‌پیشینه نیست، زیرا این فقه بارها در دوره‌های گوناگون زرین اسلامی و با خواست خلفا و فرمانروایان، قانونمند شده است.

قانونمند کردن فقه اسلامی - به دیگر سخن - بازسازی چارچوب و چیدمان آن به گونه ای گسترده و کوتاه، در اندازه و اندام بندها و ماده‌ها و فصل‌ها، به زبان امروز، دور از چالش‌ها و چند گونگی‌ها، با پاسداشت رهنمودهای همیشگی و ماندگار و قاعده‌ها و قانون‌های فراگیر و رفتارها و خوی‌های آدمیان است و [چنان که روی دیگر این سکه،] تلاش برای نزدیک کردن یا برتری دادن

یک دیدگاه در گفت و گوهای فقهی و در پی چاره برآمدن برای فراهم آوری احکام تعزیری و مباح‌های شرعی هماهنگ با آنها، با دست یازیدن سوی انگیزه‌های فراگیر دین برای کنار زدن تباهی و پیش کشیدن نیک‌مندی است.

انگیزه‌ی این قانون‌گذاری، بیرون دادن فقهی اسلامی است که در شکل‌گیری و بافت خود، امروزین؛ در هماهنگی با رخدادها، واقع‌گر؛ در فرمان‌های خود، میانه‌رو؛ با نهاد انسان‌ها، هم‌آوا و دور از سختگیری و پافشاری کورکورانه و دارای نرمش باشد.

باید قانون‌گذاری به فقیهان و خبرگانی از مردان میدان دین و قانون، واگذار و اجرای آنها در دادگستری‌ها، به قاضیانی شرع‌شناس سپرده شود.

قانون‌گذاری اگر خواستی نیرومند که به کارگیری‌اش را در هر رخداد پیش آمده، گریزناپذیر کند، در میان نباشد، کاری بیهوده به شمار خواهد رفت.

بزرگ‌ترین پدیده‌ی دشواری‌آفرین سر راه قانونمند کردن فقه اسلامی، نبود خواست‌های سیاسی کشوری و بین‌المللی - افزون بر پدیده‌های دشواری‌آفرین فرهنگی و اجتماعی - است.

سفارشات‌ها و پیشنهادها

پس از آن که از جایگاه و نقش مصلحت اجتماعی در قانون‌گذاری آگاه شدیم، برابرمان راهی جز آستین بالا زدن برای اجرا کردنش برجا نمی‌ماند، از این رو، برایم خوشایند است که این سفارشات‌ها و پیشنهادها را پیش بکشم:

۱. سفارش می‌کنم همه‌ی عالمان مجتهد در زمینه‌ی شریعت، برای بیرون دادن فقهی اسلامی، قانونمند، پیشرفته و سایه‌گستر بر سر همه‌ی زمینه‌های زندگی، دوشادوش هم باشند.
۲. به فرمانروایان جهان اسلام پیشنهاد می‌کنم به فقه قانونمند روی آورند، تا هم مردم خود و هم جهان را از ستم و فشار برهانند.
۳. به نشست‌ها و سازمان‌های فقهی سفارش می‌کنم برای سامان گرفتن این دلمشغولی گران‌بها، از همه‌ی دانشگاه‌های اسلامی - بی‌کم و کاست - کمک بگیرند، زیرا جاه‌ها،

محیطها و فضاهاى زندگى، رفتارها و خواهى مردم، گوناگون و رنگارنگاند.

۴. به دبیرخانه ى کنگره سفارش مى کنم با پا در میانی سازمان تعاون اسلامى، بیانیه و قطعنامه‌اى کوبنده بیرون دهد که روی سخنش با همه‌ى فرمانروایان جهان اسلام باشد.

این، مطالبی بود که توانستیم در این گزارش گذرا گردآوری کنیم، تا با دیگر هم‌نوایی‌ها، بیالد و پخته گردد. به خدا، امیدى بس بزرگ داریم که تکاپوهای پژوهشگران و دبیرخانه ى کنگره را با پیروزمندى و کامیابى، آراسته کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، با روایت حفص.
۲. اعلام الموقعین عن رب العالمین، ابن قیم، با ضبط محمد عبدالسلام ابراهیم، دار الکتب العلمیة، بیروت، بی‌چا، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۳. سنن ابی داود، از مکتبۃ الشاملة.
۴. صحیح البخاری، از مکتبۃ الشاملة.
۵. صحیح مسلم، از المکتبۃ الشاملة.
۶. ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، محمد سعید رمضان بوطی، مؤسسه-الرسالة- بیروت، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۷. الفساد بین الشفافیة و المساءلة، دکتر رمضان سنوسی و دکتر عبدالسلام بشیر دوی، جماهیریة المعرفة؛ سلسله تهتم بتعمیم المعرفة، ش ۵، مرکز جهانی پژوهش ها و مباحث کتاب سبز، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۸. القاموس المحيط، فیروزآبادی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م.
۹. قواعد الاحکام فی مصالح الانام، عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام، مؤسسه الریان، بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.
۱۰. مجله الجامعة الاسلامیة در مدینه منوره، ش ۹، موسوعات الفقه، المکتبۃ الشاملة.
۱۱. مجله مجمع الفقه الاسلامی در جده، ش ۳، مقاله «مناقشه احکام النقود الورقیة»، از المکتبۃ- الشاملة.

۱۲. المحصول فی علم الاصول، فخررازی، تحقیق دکتر طه جابر علوانی.
۱۳. المستصفی فی علم الاصول، امام محمد غزالی، تحقیق دکتر حمزه زهیر حافظ، شرکت مدینة منوره برای چاپ و نشر، جده، بی‌چا، بی‌تا.
۱۴. مذكرة فی المقاصد؛ مقاصد التشريع الاسلامی، دکتر یوسف شبلی، المكتبة الشاملة. دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود در ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۱۵. مقاصد الشريعة الاسلامیة، شیخ محمد طاهر بن عاشور، تحقیق محمد طاهر میساوی، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ ششم، ۱۳۱۲ق/۱۹۹۲م.
۱۶. الموافقات فی اصول الشريعة، ابواسحاق ابراهیم بن موسی شاطبی، تحقیق شیخ ابراهیم رمضان، دارالمعرفة، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۱۷ق/۱۹۹۷م.